



<http://www.arianafghanistan.com>

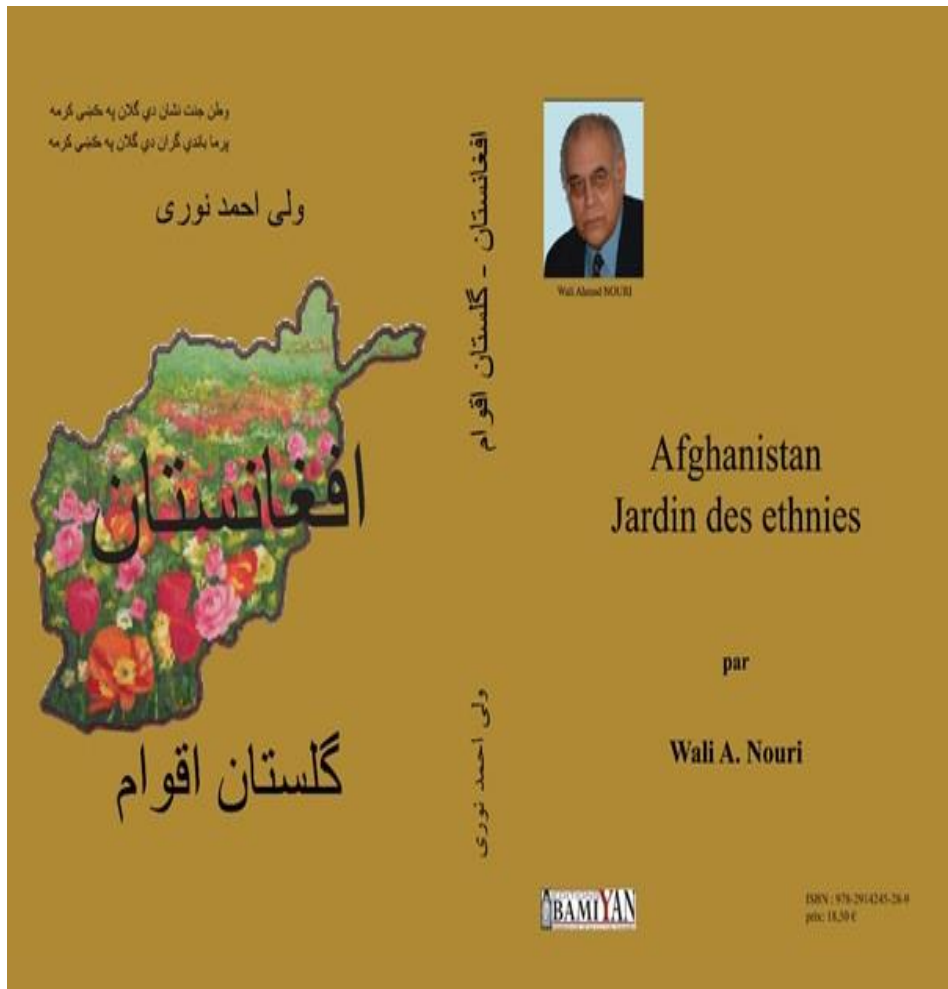


۲۰۱۸/۰۸/۱۰

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی یکم



افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و یکم

مناقشه بر سر واژه "افغانی" یا "افغانستانی" ! ؟

از

نامور افغان

کاناد

اخيراً شماره ۷۷ سال دهم ماهنامه ملی "کیوان" را از یک فروشگاه افغانی در تورنتو بدست آوردم و قبل از همه، مطلب مفصلی زیر عنوان "مناقشه بيمورد امید ... در صفحه دوم آن نظرم را جلب کرد. مطلب مورد بحث را که داکتر سید خلیل الله هاشمیان از کالیفورنیا نگاشته اند فکر میکنم، اساساً سلسله ای از رنجشها و مناقشات دیرینه میان جناب هاشمیان و آقای کوشان مدیر هفته نامه "امید" را بر می تابد.

من به حیث یک افغان با ایمان که به افغان هایی چون داکتر صاحب هاشمیان و مبارزات قلمی چندین ساله شان علیه قوای روس و رژیم دست نشانده آن احترام دارم و نیز بصفت یک افغان خیر اندیش و بهیخواه که جز آزادی و یکپارچگی سرزمین عزیزم و بجز آرامی مردم افغانستان را نمیخواهم، در موقع خواندن مطلب نشر شده "کیوان" اظهار تأسف کرده با خودم گفتم ایکاش آقای هاشمیان وقت گرانبهایش را پیرامون همچو موضوعات کم اهمیت و تخریش کننده به هدر نمی داد و باز، ایکاش اداره ماهنامه ملی "کیوان" از نشر آن منصرف میشد. همچنان با خود گفتم ایکاش در ازاء همچو مطالب ناراحت ساز و غالباً تحریک کننده، ده ها مطلب بکر و ضروری و مؤثر دیگر راجع به اوضاع حالیه و آینده وطن پامال شده ما بر روی کاغذ ریخته شده و روی صفحات ارزشمند نشریه های برون مزری اشاعه یابد تا کلیدی باشد برای گشایش گره های ناگشوده از کار ما و عواملی در تأمین وحدت ملی بریاد رفته ما...

اظهار تأسف من در وقت خواندن "مناقشه بيمورد امید ... " ناشی از نکات و دلایلی است که اینک مختصراً متذکر می شوم، البته به آرزوی اینکه استاد هاشمیان آنرا به حیث انتقاد سالم یک هموطن خود ببینند:

۱ - نخست باید گفت که جمله "بی خطه فیر کرده اند" آنهم در متن مطلبی که مربوط به زبان شناسی و تصحیح اغلاط زبانی باشد، درشت و ناموزون خواهد بود. جناب داکتر هاشمیان نسبت به هر کس دیگر میدانند که زبان گفتاری تا زبان نوشتاری تفاوت هایی دارد که بسا اوقات نمیتوان آنچه را در زبان گفتاری مروج است، در زبان نوشتاری گنجانید. ایشان هر دلیل و برهانی هم که داشته باشند، خواهند پذیرفت که نوشتن چنین یک جمله در متن یک بحث علمی، فرهنگی و سیاسی و بر روی صفحات یک نشریه همگانی به هیچ صورت زیبنده نیست.

۲- همچنان، نگارش جمله زنده "حرامزادگی مطبوعاتی" آنهم در یک پاراگراف سه مرتبه علیه آقای قوی کوشان، نه سزاوار خامه اشخاصی چون داکتر هاشمیان خواهد بود و نه از زمره ایجابات اخلاق مطبوعاتی می باشد، با آنکه آقای قوی کوشان از مدتها بدینسو خودش را در خدمت یک جناح خاص سیاسی - نظامی کشور قرار داده صفحات "امید" را به حیث سیاهه تبلیغاتی به نفع همان جناح خاص در آورده است و حرف های زشتی هم بدیگران می گوید. آقای هاشمیان می توانست با اندک تأمل، جمله مذکور را که بسیار زشت افتاده است با نگارش جمله یا جمله هایی به مراتب موزونتر، گویاتر و مؤثرتر تعویض نماید تا "هم لعل به دست" می آمد و هم "یار" نمی رنجید.

۳- جمله ناموزون و ناخوشایند "خواهرخواندگی" هم نه با مطلب مورد بحث جناب هاشمیان رابطه ضروری دارد و نه طرف پسند خواننده قرار می گیرد، بلکه صراحتاً باید گفت که وجود چنین جمله ها در متن چنین مطالب از سوی چنان شخصی تعجب بار می آورد.

۴- آقای هاشمیان که طی نوشتار طولانی خویش علیه "امید" و گرداننده آن از تفرقه افگنی و تجزیه طلبی و نادانی وی یاد می کند، متأسفانه خود در سطر اخیر پراگراف اخیر ستون اول جمله "به شمول اقلیت های تاجک، ازبک و هزاره" می نویسد که بالذات، اگر بیانگر مکنونات منفی و درونی نویسنده نباشد، گویای طرز تفکر یا بیان تعصب آمیز در موضوع بسیار حساس قومی و ملی خواهد بود. زیرا همان طور که به قول ایشان ظرف مدت (۲۵۵) سال کسی افغان را افغانستانی نگفته، در طول همین مدت زمان و حتی بیشتر از آن کسی در سرزمین پدر و مادری ما اصطلاح اقلیت و اکثریت را که سخت نفرت انگیز، دستوری و مولود طرز تفکر بیگانگان در سال های اخیر است نیز بر زبان یا قلم نیاورده بود.

به عقیده من هر گاه کسی واقعاً وطن و باشندگان عزیز آنرا دوست دارد و اگر کسی حقیقتاً خادم ملت شریف افغانستان است، مجموع مردم کشورش را با هر زبانی که تکلم می کنند، به هر قوم و طایفه بی که تعلق دارند، از هر گوشه و کنار وطن که هستند، و با هر اعتقادی که به سر می برند، افغان و عضو جامعه افغانی بداند و به آنان به صفت هموطن صاحب حق و حیثیت احترام داشته باشد.

از عالمان، دانشمندان و قلم بدستان وطن که حیثیت چشم و چراغ ملت مظلوم و رنجور ما را دارند، بدین وسیله تقاضا می کنم تا ریشه های خبیثه غرض و مرض را که بیگانگان بی مروت در سرزمین دل های ما غرس کرده اند، هر چه زودتر و مصممانه تر بخشکانند. درد و داغ دیرینه ما هیچگاه از راه زمزمه ناهنجار "اقلیت" و "اکثریت" مداوا نخواهد شد.

۵- داکتر هاشمیان که مسلماً بالای آقای قوی کوشان بسیار قهر است، طی پاراگراف اول ستون دوم مطالب خویش بیقیدانه می نویسد: " فقط در دو سال اخیر که پنجشیری ها در کابل حکومت می کنند..." که این طرز نگارش را اگر کینه توزانه نگوییم، در حال و احوال بی سامان کشور ما سخت برانگیزاننده، تحریک کننده و ناسنجیده تلقی می شود که باز هم نمیتوان آنرا از یک شخص منور وطن انتظار داشت. اگر احياناً چنین هم باشد و همان مردم در کابل حکومت هم بکنند، موضوع چرای آن باید بگونه تحلیلی، عالمانه و گره گشایانه به نگارش درآید تا خواننده علت اساسی و عوامل اصلی چنین حکومت مداری را در پرتو چنان تحلیل و تبصره عالمانه در یابد، ورنه هر گروه و قوم این ملت مقهور حق حکومت کردن را دارد.

۶- من، زمانی در برابر اظهارات یکی از آگاهان سیاسی ایران در تبعید مبنی بر اینکه "حکومت ایران باید با گسیل اردو تا شصت کیلومتری داخل خاک افغانستان قاچاقچیان افغانی مواد مخدر را سرکوب نماید..." رسماً و کتباً اعتراض داشتم. به یادم هست که طی همان اعتراضیه نگاشته بودم که قاچاق مواد مخدر و صدور آن به ایران و جهان کار ملت شریف افغانستان نیست، بلکه این عمل ناروای غیر انسانی، با بلند پایگان کشورهای همسایه و مافیای جهانی مواد مخدر پیوند تنگاتنگ دارد. بنا بر آن، صدور چنین حکمی از طرف یک ایرانی آگاه، در خور نکوهش جدی است و...

حال، وقتی آقای هاشمیان می نویسد که: " اما در ایران که ضربت شمشیر شاه محمود هوتکی را از یاد نمی برند، افغان ها را به رسم تحقیر «افغانستانی» می نامیدند... " نه تنها در حکم تحقیر به حق یک ملت همسایه است، بلکه با اعمال و کردار خونین یکی از شاهان افغانستان، مهر تائید زدن هم هست.

توضیح مزید در زمینه اینکه شاه محمود با لشکرکشی، قتال و اشغال اصفهان، در حقیقت تخم کین و انتقام را در سینه های مردم فارس (ایران کنونی) کاشت که حتی برخی از دانشمندان و محققان آن کشور، روی همان کینه های تاریخی، افغان ها را "افغانه" می گویند، نه "افغانستانی" باید افزود که علی رغم آن که شاه حسین صفوی پس از شکست نظامی، تاج شاهی را از سرخود برداشته آنرا با احترام زیاد به سر شاه محمود می نهد و او را فرزند می خواند، باز هم شاه محمود پس از اندک مدت، و از کم خردی شمشیر از نیام می کشد و شاه حسین محاسن سپید و اعضای فامیلش را دیوانه وار سر می برد.

پس، اشخاص آگاه و با دانش در عصر کنونی، هیچگاه اعمال نابخردانه و ضد کرامت بشری شاهان مستبد را تأیید نکرده و بر شمشیر خون آلود آنها بوسه نمی زند. لشکرکشی و خونریزی و غارتگری و تخم کین و نفرت میان دو ملت برادر کاشتن چه افتخاری خواهد داشت؟

۷- واقعیت اینست که من در جریان مطالعه نوشته آقای هاشمیان، به مراتب دچار حیرت شدم، از یک طرف وقتی می نگارد که: " من باید چهار سال دوره لیسانس، دو سال دوره ماستری و پنج سال دوره دکتری جمعاً یازده سال او را (آقای کوشان) زبانشناسی درس بدهم..." ولی از سوی دیگر، در چند جای می نویسد: "چپوله گویی"، "چپوله خوان" و "چپوله شنو" و یا می نویسد: "یکی دیگر از چپوله گویی های او جفنگ هایبست که از شکم خود در مورد ترکیب "ولسمر" برون ریخته است".

واقعاً تعجب می‌کنم، زیرا اولاً واژه "چبوله" شامل زبان نوشتاری ما نیست و دوماً نگارش چنین واژه بسیار عامیانه غیر نوشتاری و حتی خارج از لغت نامه، سطح و سویه نوشته یک متخصص زبان را پائین می‌آورد.

باز، آقای هاشمیان می‌پذیرد که سخن همیشه از دهن انسان برون می‌آید نه از شکم او، پس اگر نوشته شود که: "چبوله گویی های او جفنگ هایبست که از شکم خود ... برون ریخته است"، خواننده، مخصوصاً با در نظر گرفتن سویه علمی داکتر هاشمیان، چه برداشتی خواهد داشت؟

۸- اگر از پیچیدن های مکرر داکتر هاشمیان بر محور گفتن و یا نگفتن برخی از واژه ها و کلمات مانند "ولس مشر" و "افغانی" و "افغانستانی" و ... بگذریم، ازین موضوع نمیتوان ناگفته گذاشت که داکتر هاشمیان طی پاراگراف دوم ستون اول صفحه ۱۰ کیوان متذکر می‌شود که: "خط تحمیلی دیورند و تشریفات مؤقت سیاسی پشتون ها را پاکستانی ساخته نمی‌تواند..." که ما امیدواریم چنین باشد و مجموع پروژه های نظامی، سیاسی، استخباراتی، اقتصادی و فرهنگی رهبران شارلتان و نیرنگ باز پاکستان در مدت بیشتر از پنجاه سال، اثرات منفی درین زمینه بجا نگذاشته باشند!

نکته قابل تذکر دیگر اینست که داکتر هاشمیان به ناحق آقای قوی کوشان گرداننده جریده "امید" را "سنخگوی تاجکان" افغانستان میگوید، در حالیکه وی صرفاً گرداننده یک نشریه شخصی و نهایتاً مبلغ یک گروه خاص سیاسی - نظامی بوده صلاحیت سخنگویی هیچ قومی و قبیله‌یی را ندارد، همانطور که شما خود گرداننده مجله "آیین افغانستان" در کالیفورنیای امریکا می‌باشید و هرگز مسؤولیت سخنگویی کدام قوم و طایفه را به عهده ندارید. شما تأیید خواهید کرد که حتی رهبران تنظیم های جهادی و قوماندانان مسلح آنان تا امروز نتوانسته و نمی‌توانند از هیچ قوم و طایفه داخل افغانستان نمایندگی کنند.

پس چه خوب است داکتر هاشمیان حساب رنجش ها و مناقشه های خصوصی و ذات البینی و یا اختلافات فکری - سیاسی را در امور بزرگ ملی دخالت نداده هیچ فردی را نماینده هیچ قومی معرفی نکند.

۹- موصوف به سر آقای کوشان چنان قهر است که در بخشی از نوشتارش این چنین می‌خوانیم: " احمدشاه بابا که شخص با سواد، شاعر و صاحب دیوان است، با این همه جهانگردی، جهان پیمایی و جهان گشایی، به گفته قوی کوشان، با نام افغانستان آشنایی نداشت، خر هم بالای این نوع استدلال و منطق خنده خواهد کرد..."

باید از داکتر هاشمیان منصفانه پرسید که آیا با سوابق علمی و اکادمیک تان در زبانشناسی و با مردم داری و موقعیت مطبوعاتی و مبارزاتی ایکه دارید، نوشتن چنین جمله روی یک نشریه معتبر افغانی که همه آنرا می‌خوانند، چقدر لازم است؟ و چقدر معقولیت خواهد داشت؟

اولاً باید گفت که خر هیچوقت مانند انسان نمی‌خندد تا از شنیدن گفته کسی به خنده آید و دوماً خر هرچند حیوان برابر، صبور و مظلوم بوده هرگز کسی را توهین یا تحقیر نکرده است، مگر با آنهم متأسفانه این حیوان خوب از طرف انسان های غفلت زده خود بین، سمبول پرخاشگری و جهالت و کودنی تلقی می‌شود، جمله های "به خر جعلی خود قایم ایستاده..." را نیز علیه آقای کوشان نگاشته است. (من اصلاً جمله "خر جعلی" را درست نفهمیدم، زیرا معلوم نشد که منظور شان جهل خر است یا جعل خر؟) (این کلمه اشتباه طباعتی بوده اصلاً جهل است. کیوان)

۱۰- آقای هاشمیان در ستون دوم صفحه دهم "کیوان"، آنجا که روی دستور زبان، قواعد و استثنائات آن صحبت می کند، متأسفانه چنین می نویسد: "لهذا من به اساس صلاحیت علمی و اکادمیک که در علم زبانشناسی دارم، استدلال کلمه "افغانستانی" را یک بدعت نامطلوب و یک تخطی قصدی و شخصی از دستور زبان دری و رسوم افغان ها دانسته طراح و پیرو آنرا از افغانیت بیرون و در استعمال زبان بی سواد و "ناکام" می شمارم"، و باز در پاراگراف بعدی چنین می افزاید: "ادعا و تلاش و اصرار قوی کوشان برای رائج ساختن ترکیبات نامانوس، نامطلوب و ناروا در زبان دری، محض به خاطر ارضاء شهوت ستمگری اوست..."

حال باید دید که یک فرد افغان (ولو با صلاحیت علمی و اکادمیکش)، حق آنرا دارد تا افغان دیگری را با این سادگی و سرعت از افغانیت که هویت فردی، ملی و تاریخی اوست بیرون کند، آنهم نه به خاطر ارتکاب کدام جنایت و خیانت آشکار، بلکه صرفاً به خاطر گفتن یا نگفتن واژه "افغانستانی" به عوض "افغان"؟ باز، اگر احیاناً چنین "حق" و صلاحیت" در میان هم بوده باشد، آیا جواز خواهد بود شخص "حق" دار هموطنش را تنها با گفتن یا نوشتن یک واژه و کلمه، یک اسم خاص یا عام و یا ارائه یک طرح و پیشنهاد به خاطر آینده زادگاهش، از افغانیت بیرون کند؟ و یا علیه وی فوراً اعلام "جرم" نماید؟ پس باید پذیرفت که ده ها و صدها افغانی که قلم یا سخن می زنند (به شمول نویسندگان آئینه و کیوان) بایستی یا مجرم شناخته شده و یا از نعمت افغانیت محروم ساخته شوند. زیرا تا کنون ده ها غلطی و کمبود زبانی، تاریخی، سیاسی، انشایی و حتی املائی و ده ها طرح و نظریه و پیشنهاد روی صفحات نشریه های افغانی دیده و خوانده شده و در آینده نیز خوانده خواهد شد. هر گاه آقای هاشمیان بپذیرد که به اساس خستگی های ناشی از اوضاع سیاسی کشور و رنجش هایی که از این و آن دارد، احکام معجل و نامنصفانه صادر نموده است، این نکته را با بزرگواری خواهد پذیرفت که نگارش جمله "ارضاء شهوت ستمگری، علیه یک هموطن (ولو نادان)، هم غلط است و هم ناروا. بدین معنی که در نگارش تنها واژه "افغانستانی" از سوی هرکسی که باشد، نه (شهوت) در کار خواهد بود و نه (ستمگری). اگر همین توضیح که عرض کردم درست باشد، باید داکتر هاشمیان بپذیرد که صدور حکم معجل خودشان علیه آقای کوشان، شیوه و حیثیت ستمگری می یابد.

باید صراحتاً عرض کنم که من به هیچ صورت در موضع دفاع از آقای کوشان قرار نداشته و ندارم و نیز موضع و موقف فکری - سیاسی موصوف را نمی پذیرم. علاوه بر خطاب به آقای کوشان می گویم وقتی امروز شخصی یا جناح سیاسی مورد نظر و طرف تأیید شان در کابل بر سر اقتدار است، پس چرا هنوز درد بی وطنی را تحمل نموده، به وطن تشریف نمی برد که در آنجا مصدر کار و خدمت مؤثرتر گردد؟ اگر خوامخواه هیچ شخص عالیرتبه دیگر را نمی شناسد، آقای داکتر سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات که هست، زیرا با ایشان روابط و ضوابط بسیار نزدیک دارد. چه بهتر که آقای هاشمیان هم با آنهمه انرژی و تلاشی که دارد، بازوی مفید جناب وزیر در کابل باشد. بر علاوه، نشریه دار و ژورنالیستی که اعتقاد به ارتقای کمی و کیفی کار خویش در دراز مدت نداشت و در طول مدت بیشتر از یک دهه، صفحه بندی و ستون نگاری و روش تایپی و چاپی روز اول نشریه اش و نیز قطع و صحافت یکسان و یک نواخت آن اندکترین تغییر و تحول نپذیرفته و جز حصول حق الاشتراک دالری هیچ نوع ارسال و مرسل متعارف مطبوعاتی را نشناسد، چه نیرو و استعداد قابل حسابی در او نهفته خواهد بود؟

من، باز هم به مثابه یک انسان آزاد و دموکرات و به صفت یک افغان بی ریب و ریا، به "کمونیست" بودن مرحوم محمد صدیق فرهنگ و "شاگرد وفادارش" آقای قوی کوشان یا هرکس دیگر نمی اندیشم، زیرا برخورداری از هر نوع طرز تفکر حق مسلم و طبیعی هر انسان بر روی جهان و در کشور محبوب ما افغانستان است، و اما، پیرامون آنچه نمی توانم نیاندیشم، عبارت از گفتار یا کردار فرد یا جمع، بخصوص در مورد سرنوشت ملت و مملکت عزیز ماست.

بلی! هر فرد یا جمعی که برضد حیثیت والای وطن و برضد منافع ملی ما مصدر جنایت، خیانت، و دنائت شده یا می شود، ولو مسلمان است یا کمونیست یا هرچیز دیگر، قابل محاکمه، مجازات و طرد ابدی است. در حالیکه در کمونیست بودن و یا مسلمانی اینها نیز شک وجود دارد!

با تذکر صمیمانه و ضروری فوق، خطاب به هموطنان گرامی و بخصوص به چیز فهان عزیز وطن می گویم بیابید زمان را که بسیار ارزشمند است، بیش ازین از کف ندهیم. امروز با استفاده از فرصت های مساعد بین المللی که از مدت های دراز تحت هرنام و نشانی که به میان آمده است، باید هوشیارانه به سود آرزوهای ملی و آبادانی کشور خویش حرکت نماییم!

اینکه کی افغان و کی افغانستانی میگوید یا می نگارد، در برابر کوهی از مسؤولیت ها و اصل آرزوهای والای انسانی و افغانی ما چندان ارزش ندارد، بنا بر آن، نباید کلیه وقت و انرژی ما صرف مسایل و مناقشات کم ارزش گردد.

از اداره ماهانه وزین "کیوان" هم بدین وسیله خواهش می کنم تا پای این نشریه اطلاعاتی خواندنی را در همچو مناقشات دخیل نساخته به نشر موضوعات بکر اجتماعی، تحلیل های سیاسی، گذارشات مفید و ضروری از اوضاع نابسامان کشور و ارزش های ادبی - هنری بپردازد.

از آقای هاشمیان انتظار دارم با استفاده از حوصله مندی ها، مبارزاتی، موقعیت استادی و دانش زبانی - سیاسی اش چنان کار بگیرند که هموطنان غربت زده ما بتوانند در پرتو آن راه را از چاه تمیز دهند، نه اینکه در چاه سرنگون شوند.

به امید آزادی کامل و آبادی میهن عزیز ما افغانستان!

